



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۷/۲۷

نورمحمد غفوری

شایسته سالاری؛ بنیان عدالت اجتماعی و پیش شرط حکمرانی کارآمد

عدالت اجتماعی، به عنوان یکی از بنیادی ترین ارزش های دولت مدرن، زمانی معنا و تحقق عینی می یابد که فرصت های خدمت عمومی بر مبنای اصل برابری و شایستگی در اختیار شهروندان قرار گیرد. فلسفه سیاسی معاصر و نظریه های حکمرانی خوب بر این اصل اتفاق نظر دارند که مشروعیت، کارآمدی و پایداری نظام سیاسی، در گرو استقرار یک نظام اداری مبتنی بر شایسته سالاری، حاکمیت قانون و برابری فرصت ها است. از همین رو، انتصاب و استخدام در نهادهای دولتی باید بر پایه تخصص، تجربه، شایستگی حرفه ای، تعهد اخلاقی و کارنامه عملی افراد صورت گیرد، نه بر اساس وابستگی های قومی، زبانی، جنسیتی، سیاسی یا تنظیمی.

اصل مشارکت عادلانه همه شهروندان در اداره امور کشور، از الزامات یک حکومت ملی و فراگیر است؛ اما این اصل نباید با سهمیه بندی سیاسی یا توزیع مناصب بر مبنای هویت های اجتماعی و تعلقات گروهی خلط شود. حکومت همه شمول، در معنای علمی و حقوقی آن، به معنای تضمین فرصت برابر برای رقابت سالم و دسترسی عادلانه به مناصب عمومی است، نه تقسیم قدرت میان گروه های ذی نفوذ یا انتصاب افراد فاقد صلاحیت تحت عناوینی چون مشارکت اقوام، حضور جوانان یا دفاع از حقوق زنان.

بدون تردید، حضور زنان، جوانان و تمامی اقوام در ساختار دولت، نه یک امتیاز سیاسی، بلکه حقی شهروندی و ضرورتی برای توسعه پایدار است. با این حال، تحقق این حق زمانی با عدالت سازگار خواهد بود که معیار انتخاب، شایستگی و صلاحیت حرفه ای باشد. هرگونه بهره برداری سیاسی از این مفاهیم، که به انتصاب افراد فاقد تخصص یا تجربه صرفاً بر اساس تعلقات هویتی یا روابط شخصی بینجامد، در عمل به تضعیف همان ارزش هایی منجر می شود که ادعای حمایت از آنها را دارد.

چنین رویکردی افزون بر آن که حقوق شهروندان متخصص، باتجربه و شایسته را نقض می کند، اعتماد عمومی به نظام اداری را نیز فرسایش می دهد. هنگامی که نخبگان و نیروهای متخصص احساس کنند معیار پیشرفت، توانایی و شایستگی نیست، بلکه وابستگی های غیر حرفه ای است، انگیزه مشارکت در خدمت عمومی کاهش یافته و سرمایه انسانی کشور به تدریج از ساختار دولت فاصله می گیرد. این وضعیت، علاوه بر ایجاد احساس بی عدالتی، زمینه مهاجرت نخبگان، گسترش سرخوردگی اجتماعی و کاهش سرمایه اجتماعی دولت را فراهم می سازد.

از منظر علم مدیریت عمومی و اقتصاد نهادی نیز، کیفیت حکمرانی رابطه ای مستقیم با کیفیت سرمایه انسانی مدیران و کارگزاران دولت دارد. تجربه کشورهای موفق نشان می دهد که توسعه اقتصادی، ثبات سیاسی، مبارزه مؤثر با فساد و ارتقای کیفیت خدمات عمومی، همگی بر استقرار نظام شایسته سالار استوار هستند. در مقابل، انتصاب افراد فاقد دانش تخصصی، تجربه مدیریتی، مهارت حرفه ای یا سلامت اخلاقی، موجب ضعف تصمیم گیری، اتلاف منابع، کاهش بهره وری، گسترش فساد اداری و فرسایش ظرفیت نهادی دولت می شود.

بر این اساس، سپردن مسئولیت های کلیدی به افراد غیر متخصص، کم تجربه، فاقد صلاحیت حرفه ای یا آلوده به فساد، صرفاً یک خطای اداری نیست؛ بلکه تصمیمی است که پیامدهای آن مستقیماً امنیت ملی، انسجام اجتماعی، توسعه

اقتصادی و اعتماد عمومی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. تضعیف نهادهای دولتی از درون، زمینه را برای بی‌ثباتی، ناکارآمدی و سوءاستفاده مخالفان منافع ملی فراهم می‌کند و هزینه‌های سنگینی را بر جامعه تحمیل می‌سازد.

از این‌رو، هرگونه اصلاح واقعی در ساختار دولت باید از استقرار یک نظام استخدام و انتصاب مبتنی بر شایسته‌سالاری، رقابت آزاد، شفافیت، پاسخگویی و حاکمیت قانون آغاز شود. تنها در چنین چارچوبی است که مشارکت همه اقشار جامعه، اعم از زنان، جوانان و همه اقوام، معنای واقعی خود را می‌یابد و عدالت اجتماعی از یک شعار سیاسی به یک واقعیت نهادی تبدیل می‌شود.

ما بر این باوریم که آینده باثبات و توسعه‌یافته افغانستان، نه در گرو توزیع سیاسی مناصب، بلکه در گرو استقرار دولتی است که معیار اصلی آن **شایستگی، تخصص، تجربه، پاک‌دستی و تعهد به منافع ملی** باشد. حکومتی که شهروندان را نه بر اساس هویت‌های انتسابی، بلکه بر پایه توانایی‌ها و صلاحیت‌های آنان ارزیابی کند، از مشروعیت بیشتر، کارآمدی پایدارتر و اعتماد عمومی عمیق‌تری برخوردار خواهد بود. چنین دولتی، بنیان‌گذار عدالت اجتماعی، حافظ منافع ملی و زمینه‌ساز توسعه همه‌جانبه کشور خواهد بود.

26.07.2026